یا ایہا الناس اتقوا ربکم ان زلزلۃ الساعۃ شیء عظیم

آثار القیامۃ فی
حجج الکرامۃ

در مطبع شاہجہانی واقع بلدۂ بھوپال بحلیۂ انطباع آراستہ شد

هفت هزار از آن در خلق عالم گذشت و هفت هزار برای بقاء عالم تا روز فنائی او باقی مانده چون بحکم و ما یعلم جنود ربک الا هو احدی
را بر تفاصیل و مقدار مخلوق خدا اطلاعی حاصل نیست مخلوق او بیشمار است اگر گفته شود روز آفرینش را برابر هفت هزار سال
گویند چندان استبعاد ندارد و مگر تصریح چنین در کار است که این اسبوع هفت هزار سال بالتعیین بود و در آیه کریمه مذکور و همچو
خود شامل او باشد و نیز چون آدم در آخر ساعت از نهار ما بین عصر و مغرب از این هفت روز مخلوق شد گو یا در الف سابع از
الوف سبعه خلق ظهور گرفت و آنحضرت صلعم آخر انبیای اولاد اوست و بعد از وی پیغمبر نشود اگر در آخر الف از الوف سبعه بعثت
دنیا مبعوث شده باشد مستبعد نیست که آخر با اول نسبتی دارد ولیکن در این تاریخ حال چون زیاده بر یک هزار سال گذشت و
چیزی و اثری از اسباب فنا عالم و انتهاء دنیا پیدا نیست این روایات بر تقدیر صحت در خور تاویل و توجیه است کما سیاتی و آنچه
اسحق بطریق محمد از عکرمه یا از سعید بن جبیر از ابن عباس روایت کرده که یهود میگفتند که مدت دنیا هفت هزار سال است و
ما معذب نشویم در هر هزار سال از ایام دنیا مگر یک روز و این دنیا هفت روز معدود است پس منقطع شود عذاب بنابر این نازل شد
این آیه و قالوا لن تمسنا النار الا ایاما معدودة اخرجه ابن جریر و ابن المنذر و ابن ابی حاتم و مثله فی التفسیر المظهری و غیره و فی الاتقان
و قال کعب بن حمید اخبرنا شبابة عن ورقاء عن ابی نجیح عن مجاهد مثله گویم ظاهر کریمه رد است بر یهود در اعتقاد عدم عذاب مگر روز
چند نه انکار از نفس ایام معدوده که نزد ایشان مراد بدان هفت هزار سال عمر دنیا است چنانکه سیاق آیه بر آن دلالت دارد
قل اتخذتم عند الله عهدا فلن یخلف الله عهده ام تقولون علی الله ما لا تعلمون و اگر دلالت آیه را بر یهود و شق راجع گردانند نیز
وجهی دارد و گو خفی باشد و دینوری در کتاب المجالسه آورده که حدیث کرد مرا محمد بن عبد العزیز از پدر خود که گفت شنیدم مسلم خواص
را میگفت شنیدم عمر بن زائده را میگفت که بود کرز که بسیار اجتهاد میکرد در عبادت پس گفتند او را چرا ساعتی نفس خود را آرام
نمیدهی گفت چقدر رسیده است شما را مقدار روز حیات گفتند پنجاه هزار سال گفت آیا عاجز می آید یکی از شما از آنکه عمل کند
هفت روز برای امن خود از آن روز که برابر پنجاه هزار سال است گویم این قول صریح نیست در آنکه عمر دنیا هفت هزار سال است بلکه
ظاهر وی آنست که مدت عمر آدمی نسبت بمدت طویله روز آخرت کم است پس تحمل قلیل کردن ازین کثیر شان مرد عاقل است و بعضی
اختر شناسان گفته اند که مدیره عالم بر گردش هفت سیاره است عطارد و زهره و شمس و مریخ و زحل و مشتری و قمر و مدت هر یک
سیاره از این سیارات هزار سال کامل است و مجموع ادوار هفت هزار سال و چون این ادوار ختم شود عالم از انتظام خود افتد و
دنیا تمام گردد و بعضی این دو را دوره شش سیاره تمام شده و در سیر دور مقتضای آن در عالم ظاهر گردیده و الحال دوره
پس دورات سیارات شروع گردیده و آغاز دور اسانهای بسیار گذشته و قلیل از آن باقی مانده است که در آن
از آثار این دوره قلت اعمار و کثرت نوازل و خروج شرور و فتن و توالی آفات و تواتر بلیات است چون این باقی هم بگذرد تمام
و زوال نمایان گردد و عالم درهم و برهم شود پس بزعم ایشان نیز گویا مدت عمر دنیا همین هفت هزار سال است حافظ شیراز
این چه شوری است که در دور قمر می بینم همه آفاق پر از فتنه و شر می بینم الی آخر الغزل و ابن العربی حاتمی در کتاب
در ذکر بعض مشاهدات خود آورده که از خلقت آدم تا اینده م هفت هزار سال تمام نشده و مثل آن شیخ احمد سرهندی مجدد الف
ثانی در شرح مشاهده مذکوره گفته و این قول تا ظاهر آنست که بعثت نبوی مراد او صلعم باوائل الف سادس شده و مراد از الف

سابع پس اگر روایت هفت هزار ساله بودن عمر دنیا از حین هبوط آدم تا فنای عالم بعثت رسالت پناه صحیح باشد که مولد نبی صلعم
در اواسط الف سادس است رسند زیادت بر الوف ستة یعنی چه مدار کجا است و چون تواریخ امم علی اختلافهم بر یک نسق و بر یک
حساب نیست غالب می خلاف یکدیگر است اگر این اختلاف سنوات مدت ما بین هبوط آدم و مولد خیر البشر آدم از آنجا ناشی شده
باشد مستبعد نیست ما از بعد یا مت احوال وارده در این باب زیادت چند سال بر هفت هزار سال مستفاد میشود و جهة آن چنانکه
باید ظاهر نیست سیوطی گفته که بقای امت بعد از هزار سال از رحلت آنحضرت صلعم از پانصد سال تجاوز نکند و بعض علماء وقت ما و
که فتوی بظهور مهدی و خروج دجال و نزول عیسی و دیگر اشراط کبری در پانصد شده و داده بودند تا هزار رد کرده از پیش خود اثبات
نموده که مدت این امت بر الف زیاده شود ولیکن این زیادت به پانصد سال نرسد زیرا که وارد شده که مدت دنیا از وقت آدم تا قیام
ساعت هفت هزار سال است و آنحضرت صلعم در آخر هزار ششم مبعوث شده و وارد شده که خروج دجال بر سر صد سال شود و عیسی
فرود آمده او را بکشد و چهل سال در زمین بماند و مردم بعد از طلوع شمس از مغرب یکصد و بیست سال مکث کنند و میان هر دو نفخه
فاصله چهل سال است پس این دویست سال شد که ناگزیر است از آن و ممکن نیست که این مدت یکهزار و پنجصد سال گشته و بر این تقدیر مدت
دنیا از وقت رحلت نبوی تا آخر یکهزار و چهارصد سال بالیقین و پانصد سال علی الاحتمال باشد انتهی گویم حاصل این قول
آنست که مدت دنیا هفت هزار سال است و بعثت آنحضرت صلعم مثلا در اول مائه سادس از الف سادس شد پس باقی از زمان
آنحضرت تا قیام ساعت یکهزار و پانصد سال باشد که نحو از آن قریب سیزده صد سال تا امروز گذشته و باقی از پانصد دو صد
سال است و در این همه اشراط کبری بظهور رسد و مقدمه این اشراط ظهور مهدی است پس توان گفت که در این
دو صد سال که از مائه ثالث عشر باقی است ظهور کند یا بر سر صد چهاردهم و شیخ علی متقی در رساله برهان اخبار و آثار دال بر تاخیر
مدت هم آورده و بعضی گفته که اول هزار هفتم محسوب است از وقت وفات علی بن ابی طالب کرم الله وجهه بنا بر آنکه زمانه خلافت
راشده منجمله ایام نبوت است و این نیز سبب تاخیر مدت است اگرچه عدد قلیل باشد و اگر زمانه خلافت امام حسن بن علی را رضی الله عنهما
که شش ماه بود تقریبا مثلا بر آن ضم کنند روزی چند دیگر افزون میشود زیرا که بحکم الخلافة بعدی ثلثون سنة
این ایام حسن نیز داخل زمانه نبوت است ولیکن در نظر تحقیق این حساب را در صحت تعداد سنوات هیچ دخل نیست چه تعیین
عمر دنیا از هبوط آدم تا فنای عالم در این مدت و نیز ما بین هبوط آدم و مولد خیر البشر آدم صلعم است نه در تعیین طول زمان نبوت و خلافت
پس اگر روایت هفت هزار سال بطریقه حدیث [illegible] بصحت رسد [illegible] باشد که از هبوط آدم تا مولد
نبوی صلعم پنجهزار و پنجصد سالی بوده [illegible] سادس از الف سادس باتفاق [illegible] خیر
منجمین و اصحاب نجات و ارباب تقویم و در این تواریخ [illegible] و بعد از [illegible] و انقطاع [illegible]
با آخرین بالتفاوت سنین [illegible] زیادت و نقصان حساب است ولیکن بر این تقدیر [illegible]
سال اول صد چهاردهم از ظهور اشراط کبری قیامت تجاوز نکند چه بنای این اشراط بحسب دلالت اخبار که بعضی از آن صحیح
است پنج و صد سال باقی است که از تاریخ امروز [illegible] سال [illegible] میشود [illegible] خروج دجال بر سر مائه ظهور مهدی هفت
یا هشت ساله باشد و بر این تقدیر ظهور [illegible] باقی است و هر چند وجود اشراط صغری تمام یا در شرف وقت

شمس از مغرب مردم یکصد و بیست سال مکث نمایند و در روایتی آمده که شرار بعد خیار یکصد و بیست سال اند و نیز آمده که
صد سال بعد از طلوع شمس از مغرب چهل سال متمتع گردند پیشتر موت در ایشان شتابی کند پس این سه صد و بیست سال شد
و بعد الف تا امروز قریب هشتاد و سه سال گذشته پس این چهار صد سال شد و تا تمام این مائه چهار صد و سی سال رسد گذشت
قول سیوطی که این زیادت به پانصد سال نرسد بلکه بعضی از قوله تعالی فهل ینظرون الا ان تاتیهم الساعة بغتة و قوله لا تاتیکم
الا بغتة اخذ کرده اند که قیام ساعت در سنه هفت بعد چهار صد سال از الف قائم شود چه عدد حروف بغتة یکهزار و چهار
صد و هفت میشود و العلم عند الله تعالی پس خروج مهدی بر سر این صد احتمال قوی دارد بلکه قبل مائه زیرا که خروج دجال
در عهد خلافت مهدی شود و وی بر سر صد بیرون آید و محتمل که تاخیر کند تا صد دوم و نوبت نشود از وی این مائه قطعا چون
وی تاخیر کند لابد است که برانگیزد خدای تعالی بر سر این مائه کسی را که زنده کند برای امت امر دین را چنانکه در حدیث مشهور
آمده است ان الله یبعث لهذه الامة علی راس کل مائة سنة من یجدد لها دینها رواه ابو داود و الحاکم و البیهقی فی المعرفة عن
ابی هریرة باسناد صحیح سیوطی در منظومه خود گفته والشرط فی ذلک ان تمضی المائة و هو علی حیاته بین الفئة یشار
بالعلم الی مقامه و ینصر السنة فی کلامه و ان یکون فی حدیث قد روی من اهل بیت المصطفی و هو قوی و مرجع احتمال
ثانی است روایت نعیم بن حماد از محمد بن حنفیه که گفت یقوم المهدی سنة مائتین و اخرج عن جعفر الصادق مثله و ایضا
عن ابی قبیل قال اجتماع الناس علی المهدی سنة مائتین و وجه جمع میان روایات آنست که مراد بدان کمال ظهور و دست یافتن بر فتح
قسطنطنیه در سنه دو صد شود و اجتماع جمیع مردم بروی در سنه دو صد و چهار باشد و این بعد فتح روم است و قاطع
و این منافی خروج دجال بر سر صد نیست زیرا که اعتبار اول خروج او بمشرق و ادعای او برای خلافت است یا بجهت آنکه چهار
هیچ بلکه بیست از اول مائه در عرف سر صد و از راس مائه میشود و برین تقدیر خروج مهدی در سنه هفت یا نه یا سی یا چهل
سال قبل مائه باشد و مانع نیست از خروج او بر سر صد و بعد از تا آخر مدت او از راس مائه انتهی کلام الاشاعة گویم اصح در
مکث مهدی هفت یا هشت یا نه سال است و در روایت چهل سال ضعیف آمده و عیسی علیه السلام چهل سال بماند همچنین دجال چهل
روز بماند و روزی از ایام او برابر یکسال و روزی یک ماه و روزی برابر یک اسبوع شود و باقی ایام بطریق معتاد
باشد و مکث مومنین چهل سال بعد طلوع شمس از مغرب نقل یکصد و بیست سال مذکور است پس حساب صحیح اشاعه منقوض شد
و وی در سنه یکهزار و ... نوشته بجهة باشد ... سال بر اوقات زیاده ثابت کرد و بعد از تاریخ که آن
دو ... نبوی است بحساب ... بالف و نود سال ... پانصد سال بعد الف
که سیوطی قرار داده ... لفظ بغتة اخذ نموده ... قیام ساعت از تاریخ امروز یکصد و ... سال باشد
با آنکه هنوز مهدی هم ظاهر نشده تا بعد ... اشراط عظام چه رسد و از خروج دجال تا فنای عالم بحسب تخمین سیوطی دو صد سال
در کار است و ... در رساله گفته این همه منقولات است که بطریق اخبار آحاد وارد شده و بعضی
صحیح است و بعضی حسن و بعضی ضعیف و بعضی شواهد دارد و بعضی ندارد و غایت چیزیکه باخبار صحیحه صریحه کثیره شهیره بحد
معنوی رسیده وجود آیات عظام است که اول آنها خروج مهدی است و وی در جهان بیاید و از اولاد فاطمه باشد و ...

بعدل و داد پر کنند چنانکه بجور و ستم پر شده بود و مقاتلهٔ روم بکند در ملحمهٔ کبری و قسطنطنیه را فتح نماید و خروج دجال و نزول
او شود و عیسی علیه السلام فرود آمده و در پس او نماز بگذارد و هرچه سوای این است همه مظنون یا مشکوک است والله اعلم بحقیقة
الحال انتهی **قلت** گویم حدیث مذکور دو احتمال دارد یکی آنکه مراد دو صد سال از هجرت است دوم آنکه بعد الف از
هجرت است و مؤید اول است آنکه جمیع یا اکثر آیات از زلازل و ریاح و رجفات و باریدن خون و سنگ و خسف اهل اعتزال و خرابی مطر
و زنج و صیاح طیر و صیحه از آسمان و غرق و نار و طاعون و جز آن بعد مائتین واقع شده و در آخر خلافت مامون تا آنکه در
خلافت متوکل خیلی کثرت و توالی پیدا کرد و هنوز در ترقی است و دلالت دارد بر آن حدیث خیر شما بعد دو صد سال
هر خفیف الحاذ باشد و بطریق ضعیف مروی است که پیدا نشود بعد دو صد سال مولودی که باشد خدا را در وی حاجت
برین تقدیر ظهور آیات قریبه بساعت مقید نخواهد بود بما بعد المائتین و اگر مراد احتمال ثانی است یعنی بعد دو صد سال از الف
پس لازم نمی آید تاخر مهدی تا این وقت بنا بر جواز اختصاص آیات بعض آیات کبری چون دابة الارض و طلوع شمس از مغرب
و هدم کعبه و خروج نار از عدن و نحو آن و بر سر تقدیر ظهور مهدی بر سر صد آینده احتمال قوی ظاهر و اگر متاخر شد پس
حق تعالی اعلم است باحوال عباد و بلاد

فصل ششم

در بیان خلافت بنی امیه و عباسیه و دیگر ملوک و سلاطین که در ملت
اسلامیه در عرب و عجم فرمان روائی باستقلال و بکرانی بالشیع یا استحقاق [illegible] کرده اند و درین حکومت [illegible]
از هجرت کشیده و بقای امت مرحومه تا یک الف مطابق خبر مخبر صادق [illegible] صورت گرفته پس باید دانست که
چون سی سال از رحلت خیر البشر صلی الله علیه و آله و اصحابه و سلم مدت خلافت راشده به پایان بود و بگذشت [illegible] ملک عضوض گردید
و زمام حکومت [illegible] بنی امیه قبیله حضرت عثمان بن عفان رضی الله عنه آمد [illegible] تا آخر سنه [illegible]
منقرض شد [illegible] ملک بقبضه اقتدار بنی العباس آمد و ایشان [illegible] پانصد و بیست و چهار سال قمری [illegible]
[illegible] اسلام [illegible] تمام [illegible] ایشان [illegible] خلافت [illegible]
گرفتند پس اول خلیفه از بنی امیه معاویه بن ابی سفیان است رضی الله عنه و آخر ایشان مروان جعدی است مدت ملک
ایشان نود و چند سال است که تقریبا هزار ماه باشد و بیعت خلافت با معاویه روز اجتماع [illegible] بعضی گفته بیعت [illegible] بعد
قتل علی و بیعت تامه روز صلح امام حسن از امر ریاست واقع شد و وی زیاد را که از امرای [illegible]
والی ساخت و خراسان و سیستان را بسوی او مضاف نمود و سند و بحرین و عمان را برای وی جمع ساخت [illegible] معاویه
[illegible] ابو تراب [illegible] اهل شام [illegible]
[illegible] عبد الرحمن [illegible] معاویه [illegible] قسطنطنیه را فتح [illegible]
زبیر و ابو ایوب انصاری [illegible] معاویه [illegible] یزید گرفت [illegible] اهل شام
و عراق [illegible] عبد الرحمن بن ابی بکر [illegible]
شصت از هجرت [illegible] خلافت [illegible] سال [illegible] اسلام [illegible] معاویه
[illegible] چهار سال [illegible]

مهدویت را در حق صالحی یا ظالمی باطل و اعتقاد و تمام مفتیان بر وی منهم الشیخ احمد بن حجر المکی الشافعی و ابو السرور احمد بن
ضیاء الحنفی و محمد بن خطاب المالکی و یحیی بن محمد الحنبلی رحمهم الله تعالی گویم اعتقاد خروج دجال و نزول عیسی علیه السلام
از نفس صحیح است احادیث صحیحه بدان وارد و غلط در آنست که یهود و نصاری این مرد را در صحیحین و غیر آن مستفیض از مخالفین و مسلمین
و اهل اسلام یکی از محارب اسلام و دیگر را مؤید و مروج شرع محمدی بیان میکنند و حق با ایشان است و مهدویت محمد بن حسن
عسکری که معتقد شیعه است ملعبه اطفال و مضحکه رجال بیش نیست در تحفه اثنا عشریه لطائف این مقام و محاسن این کلام
دیدنیست آری احسن ... جماعه اهلسنت است که منطوق ادله نبویه مسلم اعتقاد وجود این امام در آخر زمان
با صفات مذکوره در اخبار ثابت دارند و هیچ کار و بار ملک و ملت را بر ظهور وی موقوف ندارند و پیش از خروج وی حق را حق
و باطل را باطل شناخته اند اگرچه قدرت عمل بالسنة والکتاب از اهل زمان و زوال ملک و دولت اسلامیان را شاکی هستند
و مصداق بدء الاسلام غریبا وسیعود کما بدء فطوبی للغرباء میشمارند و دل را بدنبال این حدیث فطوبی للغرباء بسته تا
میتوانند در اتباع سنت صحیحه در هر باب تقصیری از خود راضی نمیشوند و در آن زمان که وی برآید بجز خدا کسی قدرت آن
نداند انشاء الله تعالی همرکاب وی علیه السلام شوند و انصار و اعوان او باشند و بالله التوفیق **فصل** در ذکر تعیین
خروج مهدی موعود — ابو جعفر گفته برآمدن او در روز شنبه دهم محرم یوم عاشورا باشد میان رکن و مقام و جعفر صادق فرموده
قائم شود مهدی در سنه دو صد اخرجه نعیم بن حماد و محمد بن حنفیه گفته زوال ملک بنی عباس در سنه نود و هفت یا نود و نه
و قائم شود مهدی در سنه دو صد و مسلم بن عبد السلام گفته زوال ملک بنی عباس و قیام مهدی است گوییم مراد با این دو صد سال از
از الف هجرت است پس این سنین گذشت و مهدی ظاهر نشد یا مراد با این مهدی خلیفه عباسی موسوم با این اسم است در آخر
زمان که قطعی از اقطار ملک عباسیه باشد و مراد با این دو صد بعد از الف هجرت بود چنانکه بعضی از اهل علم تاویل ظهور الآیات
بعد المائتین همچنین کرده اند و در تحفه اثنا عشریه گفته مخالفین او یعنی اهل سنت هرگز دعوی مهدویت او را پیش از هزار سال
زیاده قبول نخواهند داشت زیرا که نزد ایشان از مسلمات است که ظهور الآیات بعد المائتین یکهزار و دو صد از هجرت میباید کرد
بلکه بعد از آن علامات قیامت شروع شود انتهی مراد علامات کبری قیامت است و مقدمه این علامات ظهور مهدی است
علی متقی گفته مهدی خروج کند از مکه بماه محرم روز عاشورا بعد دو صد و بیست سال که این هزار تمام شود انتهی گوییم در لفظ
ظهور الآیات بعد المائتین اگر سندش صحیح شود ذکر خروج مهدی نیست که محتاج این تاویل بعید باشد بلکه لفظ آیات شامل
آیات صغری و کبری هر دو است پس تواند که معنی وی چنین باشد که تا دو صد سال از هجرت که زمانه مشهود لها بالخیر است
بموجب حدیث خیر القرون قرنی ثم الذین یلونهم ثم الذین یلونهم کدام علامت خورد و بزرگ نمایان نشود و چون زمانه صحابه
و تابعین بگذرد و فتنه ها برخیزد و تا آخر زمان برخاسته باشد چنانکه همچنین شد که بعد زمانه تابعین فتنه ها سر برآورد و پشت در
اختلاف و در دین حدوث مذاهب خبر آن پدید شد و ... افزون است و این خلق صغری است و اگر مراد با این دو صد بعد
از الف دارند مقصود با آیات اشراط کبری خواهد بود و بعدیت شامل از منه کثیره است ابن عربی حاتمی گفته ظهور وی کون
من بعد مضی خ ف ج من الهجرة و ابن خلدون گفته و رسم حروف فاء ثلاثه ... عدد و تا بحساب جمل ج ... المعجمه ...

من فوق ستمائة والفا رخت القاف ثمانين والجيم المعجمة بواحدة من اسفل ثلاثة وذلك ستمائة وثلاث وثمانون سنة وهي الى
آخر القرن السابع ولما انصرم هذا العصر لم يظهر حمل ذلك بعض المقلدين لهم على ان المراد بتلك المدة مولده وعبر بظهوره عن مولده وان
خروجه يكون بعد العشر السبعمائة فانه الامام الناجم من ناحية المغرب قال ابن ابي واطيل واذا كان مولده كما زعم ابن العربي سنة
ثلاث وثمانين وستمائة فيكون عمره عند خروجه ستا وعشرين سنة انتهى و محمد بن حنفیه گفته بودیم تر و علی مردی سوال کرد از روی
که مهدی کی بیرون آید گفت هیهات و عقد کرد بدست خود هفت را یعنی از یک تا نه بشمرد و فرمود بیرون آید در آخر زمان اخرجه الحاکم
وصححه وقد سبق هذا الحديث مع الكلام عليه في موضعه گویم شاید این بشارت ست باینکه ظهور وی بعد از هفتصد سال از هجرت شود یعنی
تا این وقت خود بیرون نمی آید و بعد از ان خروج او مرجو ست تا کی بر آید چه بعدیت شامل بعد کثیر ست صفی الدین بن ابی المنصور
عقیده خود گفته در حدیث آمده ان صلحت امتی فلها یوم وان فسدت فلها نصف یوم مراد آنست که اگر میخواهید قوت سلطان
شریعت تا نهایت الف می ماند زیرا که یک یوم نزد پروردگار برابر هزار سال ست بعده امر شریعت مضمحل گردد و دین غریب شود
چنانکه در بدایت امر چنین بود و ابتداء این اضمحلال بعد گذشتن سی سال از قرن یازدهم باشد و درین وقت انتظار کرده شود خروج
مهدی علیه السلام انتهی و ابو قبیل گفته اجتماع مردم بر مهدی در سنه دو صد و چهار باشد یعنی بعد هزار سال از هجرت
اخرجه نعیم بن حماد و باین حساب ظهور او بر سر صد سیزدهم از هجرت که ما درانیم لازم می آید و گویند شاه ولی الله محدث دهلوی
تاریخ ظهور او در لفظ چراغ دین یافته و بحساب جمل عدد وی یکهزار و دو صد و شصت و هشت میشود و این مخالف ظهور
او بر سر مائة ست هر مائة که باشد اللهم مگر این تاریخ ولادت او گفته ست نه تاریخ خروج زیرا که باین حساب اگر بر سر صد سیزدهم
جلوه گر شود عمر او سی و دو سال باشد و اگر در عشره اولی از مائة خروج فرماید چهل و دو سال باشد لیکن این سالها گذشت و آن
مهدی نشانی در عالم یافته نشد و این کشف صحیح نیامد و قاضی ثناء الله پانی پتی در سیف مسلول گفته ظهور او و بظن و تخمین علماء
ظاهر و باطن در اوائل صد سیزدهم از هجرت گفته اند لیکن مخفی یعنی تاریخ ظهور او از پیغمبر خدا صلعم ثابت نشده انتهی و هذا
هو الحق الصريح و بعض از مشایخ و اهل علم گفته اند که خروج او بعد دوازده صد سال از هجرت شود و ورنه از سیزده صد
تجاوز نکند زیرا که مدت عمر دنیا باسقاط کسرات بهمین هفت هزار و پانصد سال بظن و تخمین نشان داده اند و بعثت آنحضرت
صلعم در اول هزار هفتم اتفاق افتاده و سیوطی گفته وارد ست که دجال بر سر مائة خروج کند و عیسی از آسمان فرود آمده او را بقتل
رساند و چهل سال در زمین ماند و مردم بعد طلوع شمس از مغرب یکصد و بیست سال مکث کنند و میان نفختین فرق چهل سال
ست این دو صد سال شد و خروج دجال قبل طلوع شمس از مغرب است مدت این خروج دجال تا طلوع شمس معلوم نیست که چه قدر است
انتهی چون تا حال خروج دجال اتفاق نیفتاده و مدت دنیا قریب سه صد سال بر الف متجاوز گشته لهذا گفته اند که بقاء این امت
از هزار تجاوز کند اما از پانصد سال بر الف متجاوز نشود و نیز وارد شده که ظهور مهدی هم بر سر مائة باشد مجدد الف ثانی در مجلد ثانی
بعد ذکر قرن ثانی الستین گفته قدوم او علیه الرضوان بر سر مائة خواهد بود و درین وقت از مائة بیست و هشت سال گذشته انتهی
و اخبار پر ازین باب آمده است و مؤید او ست بودن مهدی مجدد دین و سنت الله بران جاری شده که هر مجدد دین بر سر صد می
آید پس ظهور مهدی هم بر سر مائة می باید نه در وسط مائة و پایان او و خروج او پیش از دجال هفت سال بود و دجال بر سر

عیسی بن مریم گشته شود پس بقول سیوطی که دجال بر سر مائة خارج گردد و عیسی وی را بکشد که مائة ظهور مهدی و نزول عیسی و خروج
دجال یک صدی است بر سر مائة تا ده سال بلکه بیست سال بلکه زیاده وا ازان مقصود است و فاصله قلیل میان ظهور و خروج ایشان لا یتفق
اتفاقات نیست چون از زمن تحریر که در شمار محول از سنین هجرت نبوی صلعم سیزده صد و نود سال گذشته و مهدی در عالم ظاهر
نشده بخاطر می رسد که شاید بر سر صد چهاردهم ظهور وی اتفاق افتد و ابو نصر از ابو عبد الله جعفر صادق آورده که بیرون نیاید
مهدی مگر در سال‌های طاق سال یکم یا سوم یا پنجم یا هفتم یا نهم گویا عشره اولی از اول مائة شمرده و بلی شبهه تا نصف اول تا
اول مائة ست نزد ظاهر عقل و در بعض روایات آمده که ظهور او هفت سال پیش از دجال بود و دجال بر سر مائة خروج کند و او
مجدد دین ست و آنکه در باره مجددین آمده که ان الله یبعث علی راس کل مائة سنة من یجدد لها امر دینها پس بعضی از اهل علم
گفته اند که در مجدد شرط است که مائة بگذرد و وی زنده باشد پس اگر ظهور او را پیش از دجال بهفت سال فرض کنند و بقاء او
تا خروج و قتل آن لعین جزم نمایند منافاتی میان این هر دو روایت باقی نمی ماند والله اعلم و مؤید اوست چون فتن صغری
بتمامها در عالم بتسلسل می‌رسند پاره های شب روز سال گویا هر که یکی بعد دیگری بیفتند و بودن این صد سیزدهم موقع فتن و آفات
کثیره عظیمه چیزی ست که بر زبان که و مه شهرت دارد تا آنکه طفل بودیم پیر زنان را میشنیدیم که میگفتند حیوانات از زمین تا نیا
خواسته اند هر چند این معنی بعینه از حدیثی صحیح ثابت نیست اما ملاحظه انقلاب عالم و تقلب احوال بنی آدم که درین زمان آخر ست
شاهد عدل ست برآنکه پیش ازین تنگ گیتی باین عنوان نبود شرح این ماجرا طولی میطلبد و دفاتر تفصیلی میخواهد مشتی نمونه از خروار
دوانده که از بسیار در ابواب سابقه جلوه گر شده ما بقی را بدان قیاس باید کرد و آنچه باقی ست آنست که ظهور حسب موعود
تا کی اتفاق افتد و کدام وقت از سنة آتیه مرضی او تعالی باشد این همه تواریخ مستخرجه مکاشفان و عاملان علت الحق هیات
بلکه فوق این از دواعی علم الغیب ست که حق تعالی بدان مستاثر بوده و احدی از خلق در ان باوی شریک نیست خطاء
کشف بسیار ست نعم بالاجمال اینقدر میتوان گفت که زمانه ظهور منتظر قریب الحصول و مرجو القریب ست زیرا که هر آینده نزدیک
و هر فات بعید بیاشد و وقوع امارات صغری بجمیعها و تغییر عظیم حال اهل عالم و ضعف تام اسلام و رفع علم و شیوع جهل
و کثرت فسق و فجور و بغضا و حسد و حب شدید مال و قصر همت در تحصیل اسباب معاش و ذهول کلی از دار آخرت و ایثار کار
دنیا بر آخرت از امارات جلیه و علامات جنیه قرب زمان ظهور او ست والله اعلم بالصواب سیاق الکلام فی هذا قسنا الله تعالی فی
موضع آخر ایضاً **فصل** اما اعوان و انصار و صاحب رایت مهدی پس ابن عباس گفته انصار او مردم شام باشند سیصد
و پانزده کس به عدد اصحاب بدر نعیم بن حماد از ابن مسعود آورده و تخریج سبعة نفر علماء من افق شتی علی غیر میعاد یبایع لکل
رجل منهم ثلاثمائة و بضعة عشر رجلا حتی یجتمعوا بمکة الحدیث مراد باین هفت نفر مبایعان شان اعوان مهدی اند و نیز نعیم
از کعب آورده که گفت قادة المهدی خیر الناس من اهل نصرته و بیعته من اهل الکوفة والیمن و ابدال الشام مقدمته جبرئیل و ساقته
میکائیل الحدیث علی متقی هندی برهان گفته ناصران و یاران مهدی کوفیان و اهل یمن و ابدال شام باشند انتهی و علی قاری
گفته خواهم کرد خدای تعالی برای او قوم بسیار مانند پاره های ابر بر تواتر و قرص و آنحضرت صلعم بیرون آید مردی از ورا نهر گفته
پیشوا او را حارث بن حراث است مقدمه لشکر او مردی باشد که او را منصور گویند الحدیث اخرجه ابوداود